

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرآیند

سوره مبارکه منزل

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

## فرايند تدبر سوره‌ی مبارکه‌ی مزمل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا الْمَزْمُولُ ﴿١﴾ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾  
 إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ﴿٦﴾ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ﴿٧﴾  
 وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَتَبُّعًا ﴿٨﴾ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ  
 وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١٠﴾ وَذُرِّي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلَمْ قَلِيلًا ﴿١١﴾ إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٢﴾ وَطَعَامًا إِذَا  
 غُصِبَتْ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٣﴾ يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيمًا ﴿١٤﴾ إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا  
 شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبِيلًا ﴿١٦﴾ فَكَيْفَ تَتَّقُونَ  
 إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمَ مَا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾ السَّمَاءُ مُنْقَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ  
 سَبِيلًا ﴿١٩﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ اللَّيْلِ مِنْكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ  
 عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُحْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا أَمَّا تُتَيَسَّرُ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضًى وَآخَرُونَ  
 يَضُرُّونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَلُونُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا أَمَّا تُتَيَسَّرُ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا  
 الزَّكَاةَ وَقَرُّوا بِرُضَا اللَّهِ قَرًّا حَسَنًا وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ أَوْ أَعْظَمٌ أَجْرًا  
 وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّذِينَ تَقْدَرُونَ عَلَيْهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

### بخش اول: معانی لغات سوره

مُزْمَل (زمل): جامه خواب به خود پیچیده. (کلمه "مزمل" در	وطا: ثبات و اثر. (وطاء زمین: قدم نهادن بر زمین)
اصل "مزمل" بوده)	اقوم قیلا: پابرجا تر است در گفتار.
قم: برخیز.	سبح: دویدن و تند راه رفتن در آب.
قم الیل الا قلیلا: برخیز شب را مگر اندکی را.	اذکر: یاد کن.
انقص: کم کن.	تبتل: قطع رابطه کن، کناره گیری کن.
زد (زید): بیفزا.	واصبر: و صبر کن.
رتل: صحیح و شمرده بخوان.	اهجر (هجر): فاصله بگیر، جدا و دور شو.
سنلقی (لقی): به زودی القا خواهیم کرد.	ذری (وذر): واگذار مرا
قولا ثقیلا: سخنی گرانبار (ثقل: سنگینی)	مکذب: تکذیب کننده.
ناشئه الیل: قیام شب، برخاستن در شب.	اولی النعمه: صاحبان نعمت، نعمت زدگان مرفه.
اشد: استوارتر.	مهل: مهلت ده.

فَمَنْ شَاءَ: پس هر که بخواهد.	لَدَيْنَا: نزد ما.
اتَّخَذَ (أَخَذَ): گرفت، بگیرد	أَنْكَالٌ: زنجیرها، طناب پابند حیوان و آهن لجام آن. (جمع نکل)
يَعْلَمُ: می داند.	جَحِيمٌ: آتش زبانه کشیده (کلمه "جحمة" به معنای شدت زبانه کشی آتش است، و جحیم هم به این مناسبت اطلاق شده است.)
تَقْوَمُ (قَوْمٌ): بر می خیزی	غصه: تردد لقمه در حلق
أَدْنَى مِنْ ثُلثِي (ذُتُو): نزدیک به دو مثلث، نزدیک به دو سوم، ثلث.	طَعَامًا ذَاغَصَةٍ: غذای گلوگیر، غذایی که در گلو گیر کند
يُقَدِّرُ: اندازه گیری می کند، مقدر می کند، تعیین می کند	تَرْجُفٌ: می لرزد. (رجف: اضطراب شدید)
«یعنی خدا حساب شب و روز را دارد ولی شما قادر نیستید.»	كَانَتْ الْجِبَالُ: می شوند به کوه ها.
لَنْ تُحْصُوا (حصی): هرگز نمی توانید حساب را داشته باشید.	كَثِيبٌ: تل ریگ، شن های مترکم.
(احصاء: دست آوردن و احاطه یافتن به مقدار هر چیز، و تعداد آن)	مَهِيلٌ: کشیده.
تَابَ (تَوَبَ): توبه کرد، رو کرد.	أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ: فرستادیم به سوی شما.
إِقْرَأُوا: بخوانید.	كَمَا: به طوری که.
مَا تَيْسَّرُ: آنچه میسر است.	أَخَذْنَا (أَخَذَ): گرفتیم
سَيِّكُونُ: به زودی خواهد شد.	وَبِيلٌ: سخت و سنگین.
مَرَضَى: بیماران. (جمع مَرِيض)	كَيْفَ تَنْتَفُونَ (وَفَى): چگونه نگه می دارید، چگونه حفظ می کنید.
أَخْرُونَ: دیگران.	إِنْ كَفَرْتُمْ: اگر کافر شدید.
يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ: سفر می کنند در زمین.	يَجْعَلُ: قرار می دهد.
يَبْتَغُونَ (بَغَى): طلب می کنند، می جویند.	وَلِدَانٌ: کودکان. (جمع وِلْد)
يُقَاتِلُونَ: جنگ می کنند.	شَيْبٌ: پیران. (جمع أَشْيَب)
أَقِيمُوا (قَوْمٌ): بپا دارید.	يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا: روزی که کودکان را پیر می کند
أَتُوا (آتَى): بدهید.	«کنایه از شدت و سختی روز قیامت
أَقْرِضُوا: قرض دهید.	مُنْفَطِرٌ: شکافته، ترک خورده.
مَا تُقَدِّمُوا: آنچه پیش بفرستید.	كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا: وعده او شدنی است.
تَجِدُوا (وَجَدَ): می یابید.	تَذَكَّرَ: پند دادن، عبرت. به معنای هر هشدار است که
أَعْظَمَ أَجْرًا: بزرگتر در پاداش.	آدمی با دیدن و یا شنیدن آن الگویی می گیرد که عمل خود
اسْتَغْفِرُوا (عَفَرَ): طلب آمرزش کنید.	را طبق آن انجام دهد.
عَفُورٌ: بسیار آمرزنده	

## بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

## يَا أَيُّهَا الْمَزْمِلُ ﴿١﴾

**ترجمه پیوسته:** ای جامه خواب به خود پیچیده

**توضیحات:** از ظاهر این جمله بر می آید در آن ساعتی که این سوره نازل می شده آن جناب جامه‌ای را به خود پیچیده بوده، از این جهت به "مزمل" مورد خطاب قرار گرفته.

این را بدان جهت گفتیم که کسانی خیال نکنند این خطاب جنبه توبیخ و یا تحسین دارد، بلکه ممکن است از سیاق آیات استفاده شود که گویا آن جناب در مقابل دعوتش مورد استهزا و اذیت قرار گرفته، و برای خاطر خدا اندوهناک شده، و برای دفع غم و اندوه خود جامه‌ای به خود پیچیده تا لحظه‌ای استراحت کند، در این هنگام خطاب شده که ای جامه به خود پیچیده بر خیز، نماز شب بخوان و در برابر آنچه به تو می گویند صبر کن.

## قُمِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢﴾ نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ﴿٣﴾ أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ﴿٤﴾

**ترجمه پیوسته:** شب را - جز اندکی - به پا خیز. نیمی از شب را یا اگر خواستی اندکی از نیمه بکاه. یا اندکی بر نیمه بیفزای و قرآن را پی در پی و شمرده بخوان.

**توضیحات:** از ظاهر سیاق بر می آید که جمله **نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ** بدل باشد از جمله **قُمِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا**، که متعلق تکلیف "قم" است، و دو ضمیر "منه" و "علیه" به کلمه "نصف"، و ضمیر در "نصفه" به کلمه "لیل" بر می گردد، و این تردید بین سه امر تردید تخییر است، می خواهد بفرماید: مخیری بین اینکه درست نیمی از شب را زنده بداری، و یا کمی کمتر از نصف، و یا کمی بیشتر از آن را.

**وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا**، "ترتیل قرآن" به معنای تلاوت آن است به نحوی که حروف پشت سر هم آن روشن و جدای از هم

بگوش شنونده برسد، و این جمله عطف است بر جمله **قُمِ اللَّيْلُ**.

## إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ﴿٥﴾

**ترجمه پیوسته:** که به زودی ما گفتاری گرانبار را که دریافت حقایق آن دشوار و پایداری بر دستوراتش سخت است بر تو القا می کنیم.

**توضیحات:** منظور از "قول ثقیل" همین قرآن عظیم است، قرآن کریم که کلام الهی است از حیث فهم معنایش ثقیل است برای اینکه کلامی الهی است که پیامبر آن را از ساحت عظمت و کبریایی گرفته، و معلوم است چنین کلامی را نمی فهمد مگر نفوس طاهر از هر پلیدی، نفوسی که از هر سببی قطع امید کرده و تنها به خدای سبحان که مسبب الاسباب است دل بسته، کلامی است الهی و کتابی است عزیز، که ظاهر و باطنی دارد، تنزیل و تاویلی دارد، تبیان برای هر چیز است، و سنگینی آن از حال و وضع رسول خدا (ص) مشهود بود، همه می دیدند که در هنگام گرفتن آن دچار برحاء - حالتی شبیه بیهوشی - می شد، و این معنا در روایات بسیار زیاد آمده.

و اما از حیث تحقق بخشیدن به حقایق معارفش، و ساده تر بگویم توحید و معارف اعتقادی و اخلاقی را در خود پیاده کردن، آن قدر سنگین است که در بیان سنگینش کافی است آیات زیر را بخوانیم که می فرماید: **لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ** (اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم می دیدی که در برابر آن خشوع می کند و از خوف خدا می شکافد. و اینها مثالهایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند. حشر، آیه ۲۱) قرآن کریم نه تنها به آن دو اعتبار سنگین است، بلکه به اعتبار پیاده کردنش در جامعه و دعوت مردم به اینکه مراسم دین حنیف را بپا دارند، و خلاصه برتری دادن این دین حنیف بر سایر ادیان نیز سنگین است، شاهد سنگینش مصائب و نامایماتی است که رسول خدا (ص) در راه خدا تحمل کرد، و آزارهایی است که برای خدا چشید، که آیات قرآن هم پاره‌ای از انواع ایذاءها و استهزاءها و خطاکاریهایی که آن جناب از مشرکین و کفار و منافقین و بیماردلان دید حکایت کرده است. به دلیل اینکه این آیات را که در اول بعثت نازل شده برای هر کس بخوانی همین به ذهنش می رسد.

این آیه در مقام تعلیل حکمی است که جمله **قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا** بر آن دلالت دارد، در نتیجه به مقتضای سیاق - با در نظر گرفتن اینکه خطاب به خصوص رسول خدا (ص) است - این معنا را می رساند که اگر گفتیم شب زنده داری کن، و در شب با خواندن قرآن متوجه درگاه ما شو، برای این بود که خود را برای کرامت قرب و شرف حضور، و افتخار همکلامی با ما آماده سازی، تا ما قول ثقیلی را بر تو القاء کنیم. بنا بر این، نماز شب راهی است که آن جناب را به چنین موقعی کریم منتهی می سازد. و وقتی یکی از جهات سنگینی قرآن سنگینی معارف آن، و نیز پذیرفتن شرایع و احکام آن است قهرا بر امت هم تقیل خواهد بود، همانطور که بر رسول خدا (ص) سنگین بود، سنگینی آن بر خود رسول از جهت صعوبت تحقق حقائق آن، و از جهت مصائبی است که در طریق ابلاغ آن خواهد دید، و سلب راحت و فراغتی است که از رسول خواهد شد، و از جهت مجاهدت نفس و انقطاع به سوی خدا، و زحماتی است که لازمه گرفتن وحی است. و اما سنگینی آن بر امت از این جهت است که آنها هم در پاره‌ای از جهات یاد شده با رسول شریکند، از آن جمله تحقق دادن به حقائق قرآن در نفس، و نیز پیروی اوامر و نواهی خدا و رعایت حدود آن است، که هر طایفه از طوایف امت به قدر وسع و طاقتش باید این رنجها را تحمل کند.

### **إِنْ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (٧) إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (٨)**

**ترجمه پیوسته:** قطعاً پدیده شب برای پیراستن نفس پابرجا تر از روز و سخن در آن ثابت تر و درست تر است. تو در روز کارهایی داری که به خود مشغولت می کند و زمان درازی را از تو سپری می کند از این رو نمی توانی آن گونه که باید به پروردگارت روی بیاوری، پس شب را دریاب و در آن به قرائت قرآن پرداز.

**توضیحات:** آیه اولی در این مقام است که بیان کند چرا شب را برای این نماز اختیار کردیم، و آیه دوم در مقام این است که بیان کند چرا روز را انتخاب نکردیم هم چنان که آیه قبلی که می فرمود: **إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** در مقام بیان این بود که اصلاً چرا نماز شب تشریح شد.

و اینکه فرمود "حادثه شب شدیدترین قدم نهادن است" کنایه است از اینکه این عمل از هر عمل دیگر در صفای نفس، انسان را ثابت قدم تر می سازد، و بهتر از هر چیز نفس آدمی را از اینکه به وسیله شواعل روز، دچار کدورت شود حفظ می کند و مراد از

اینکه فرمود "حادثه شب اقوم قیلا است" این است که قرآن خواندن در شب استوارترین و صائب‌ترین سخن است، برای اینکه در قرآن خواندن شبانه، حضور قلب بیشتر و توجه به کلام دقیق‌تر است.

"سبح طویل" در روز کنایه از غور در مهمات زندگی و انواع زدوبندها در برآوردن حوائج زندگی است.

### وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبْتِيلاً ﴿٨﴾

**ترجمه پیوسته:** و زبان به ذکر نام پروردگارت بگشا و از مردم و مشغله‌ها بتر و به خدا بپیوند.

### رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَ كَيْلًا ﴿٩﴾

**ترجمه پیوسته:** اوست پروردگار خاور و باختر، معبودی شایسته پرستش جز او نیست، پس او را در همه امورت - امور تکوینی و تشریحی - کار ساز خویش بگیر.

**توضیحات:** جمله **رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ** در معنای "رب همه عالم" است برای اینکه مشرق و مغرب دو جهت نسبی است که مشتمل بر تمامی جهات عالم مشهود است، و اگر از میان شش جهت تنها این دو جهت را ذکر کرد، برای این بود که با لیل و نهار که قبلاً ذکرش شده بود مناسب‌تر بود، چون شب و روز مربوط به طلوع و غروب است.

خواهی پرسید برای اشاره به ربوبیت خدای تعالی همان کلمه "ربک" کافی بود، چه باعث شد که دوباره بفرماید: **رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ؟**

در پاسخ می‌گوییم: خواست تا از زبان رسول خدا (ص) فهمانده باشد که اگر مامور شده خدای تعالی را رب خود بگیرد، برای این بود که پروردگار هم رب او است و هم رب همه عالم، نه اینکه تنها رب او باشد.

نکته دیگری که در آوردن جمله **رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ** هست این است که چون این جمله به معنای "رب همه عالم" است، در نتیجه زمینه‌چینی می‌شود برای جمله بعدی که می‌فرماید **لا اِلَهَ اِلَّا هُوَ** و آن را تعلیل می‌کند، و می‌فهماند اگر می‌گوییم معبودی جز خدا نیست، برای این است که الوهیت و معبودیت از فروع ربوبیت است، و ربوبیت عبارت است از مالکیت و تدبیر، که مکرر بیانش گذشت، و چون رب همه عالم خداست پس جز او هم معبودی نیست.

**فَاتَّخِذْهُ وَ كَيْلًا**، وکیل گرفتن به این معناست که انسان غیر خودش را در جای خود بنشانند، به طوری که اراده او به جای اراده آدمی کار کند، و عمل او هم عمل خود آدمی باشد، پس اینکه انسان خدای تعالی را وکیل بگیرد، به این است که آدمی تمامی امور را از آن خدا و به دست او بداند. اما در امور خارجی و حوادث عالم، به اینکه نه برای خودش و نه برای هیچ یک از اسباب ظاهری استقلال در تاثیر قائل نباشد، چون در عالم وجود، هیچ مؤثری (به حقیقت معنای تاثیر) به جز خدا وجود ندارد، و در نتیجه داشتن چنین اعتقادی، در احوال مختلف رضایت و خشم و مسرت و تاسف و غیره، دل به هیچ سببی نبندد، بلکه در مقاصد و آرزوهایش متوسل به آن سببی شود که خدای تعالی معرفی کرده، آن هم نه به طوری که برای آن سبب استقلال در تاثیر قائل باشد و بدان مطمئن گردد بلکه ظفر یافتن به مطلوب را از خدا بداند، تا هر چه خدا برایش صلاح دانست اختیار کند.

و در اموری که ارتباط به عمل او دارد و خلاصه در وظایف عملیش در عبادات و معاملاتش، اراده خود را تابع اراده تشریحی خدا کند، در نتیجه طبق اراده او و مطابق قوانین او عمل کند.

اینجاست که روشن می‌شود جمله **فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا** چگونه با جمله **وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ** و اوامر تشریحی قبل از آن ارتباط پیدا می‌کند، و چگونه با مطالب بعد یعنی جمله **وَاصْبِرْ** و جمله **وَاهْجُزْمُ** و جمله **وَذَرْنِي** مرتبط می‌شود.

### **وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُزْمُ هَجْرًا جَمِيلًا ﴿١١﴾**

**ترجمه پیوسته:** و بر آنچه مشرکان درباره‌ی تو می‌گویند شکبیا باش و با آنان مقابله به مثل نکن، بلکه با خوبی پسندیده آنان را به حق فراخوان.

**توضیحات:** این آیه و ما بعد آن عطف است بر مدخول "فاء"، در جمله **فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا** یعنی: او را وکیل بگیر که لازمه وکیل گرفتن او این است که بر آنچه می‌گویند و با آن تو را اذیت و استهزا نموده به اموری از قبیل کهنات و شاعری و جنون متهمت نموده قرآنت را اساطیر اولین می‌خوانند صبر کنی، و نیز لازمه آن این است که با آنها به خوبی قهر کنی.

مراد از "هَجْرًا جَمِيلًا" قهر کردن به خوبی "به طوری که از سیاق بر می‌آید این است که با آنان به حسن خلق معامله نموده و به خیر خواهی به سوی حق دعوتشان کند، و گفته‌های آنان را با گفته‌هایی که می‌تواند بگوید مقابله به مثل ننماید.

### **وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلَمْ قَلِيلًا ﴿١٢﴾**

**ترجمه پیوسته:** و مرا با تکذیب کنندگان [رسالت] که صاحبان نعمتند و سرکردگان کفر، واگذار، تا خود از آنان انتقام بگیرم، و به آنان اندکی مهلت ده تا زندگی چند روزه دنیا رو سپری کنند.

**توضیحات:** این آیه تهدید کفار است و مراد از "مکذبین صاحبان نعمت"، همان کفاری است که در آیه قبلی نامشان برده شد، و یا حد اقل رؤسای آنان است، و اگر در توصیف آنان بین صفت "مکذبین" و صفت "اولی النعمه" جمع کرد برای این بود که اشاره کند به علت آن تهدیدی که متوجه ایشان کرد، چون تکذیب دعوت الهی از ناحیه افراد متنعم، کفران نعمت اوست، و جزای کفران گری سلب نعمت و تبدیل آن به نعمت است.

و مراد از اینکه فرمود "اندکی مهلتشان بده"، زمانی اندک است، یعنی همان زمان اندکی که در زمین زندگی می‌کنند، و برای زمانی بی‌انتها به سوی پروردگارشان بر می‌گردند، و حساب و جزا می‌بینند.

این آیه به ظاهرش عام است و در این آیه التفاتی از غیبت "ربک" به تکلم "ذرنی" بکار رفته، و شاید وجه آن تشدید همان تهدید باشد، چون خدای سبحان با گفتن "ذرنی" تهدید را به خودش نسبت می‌دهد. و آن گاه التفاتی دیگر به کار می‌برد. و آن این است که سیاق متکلم وحده "ذرنی" را به سیاق متکلم مع الغیر "ان لدینا" بر می‌گرداند، تا عظمت خود را به رخ آنان بکشد.

### **إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا ﴿١٣﴾ وَطَمَامًا ذَا غُصْبَةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٤﴾**

**ترجمه پیوسته:** به یقین نزد ما بندها و آتشی بر افروخته است. و طعمای گلوگیر عذابی دردناک!

**توضیحات:** این آیه، جمله "ذرنی ... " را تعلیل می‌کند و دو آیه عذابهای آخرت را یادآوری می‌کنند که نعمت‌های دنیا به کیفر کفرانشان به آن عذابها و نعمت‌ها مبدل می‌گردد.

### يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا ﴿١٤﴾

**ترجمه پیوسته:** این کیفر در روزی است که زمین و کوهها سخت بلرزند و کوهها به صورت شن‌هایی روان در آیند.

**توضیحات:** کلمه "یوم" ظرف است برای عذابی که در دو آیه سابق وعده‌اش داده شد. مهیل شدن کوه‌ها به معنای آن است که وقتی ریشه‌اش تکان بخورد از بالا فرو بریزد.

### إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ﴿١٥﴾

**ترجمه پیوسته:** ما به سوی شما پیامبری را که بر اعمالتان گواه است فرستاده ایم، همانگونه که به سوی فرعون نیز پیامبری فرستادیم.

**توضیحات:** این آیه مکذبین صاحب نعمت از قوم رسول خدا (ص) را تهدید می‌کند.

در این آیه التفاتی از غیبت به خطاب بکار رفته، در آیات قبل کفار غایب فرض شده بودند، می‌فرمود: **مَهَلْمَ قَلِيلًا** و در اینجا حاضر فرض شده‌اند، می‌فرماید: "ما به سوی شما رسولی فرستادیم"، و گویا وجهش این باشد که وقتی گوینده، کفار را وعده عذاب انکال و جحیم و طعام گلوگیر و ... داد، خودش دچار اندوه شد که این بیچارگان چرا باید به خاطر سفاهت و ندانم کاری خود را به هلاکت ابدی بیندازند، و برای اینکه برای آخرین بار کاری کنند که مبتلا به آن هلاکت نگردند، سخن را که تا کنون پشت سر آنان می‌گفت رو در روی آنان بگوید، شاید مؤثر واقع شود، و شک و تردیدی که در باره قیامت دارند از دل‌هایشان بر طرف شده، حجت بر آنان تمام شود، تا شاید به این وسیله پروایی بکنند، و لذا به همین منظور حال آنان را با حال فرعون، و حال رسول خدا (ص) را با حال موسی (ع) مقایسه کرد، و با جمله **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا** و با جمله **فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا**، به عاقبت امر فرعون اشاره نمود.

پس اینکه فرمود: **إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ** اشاره است به تصدیق رسالت رسول خدا (ص) از ناحیه خود خدای تعالی، و اینکه رسول خدا (ص) شاهد بر اعمال شما است، امروز در دنیا آنچه می‌کنید می‌بیند و نظارت می‌کند، و فردا در آخرت شهادت می‌دهد و در اینکه به شهادت رسول خدا (ص) اشاره کرده نوعی نهی مردم از نافرمانی و مخالفت و تکذیب آن جناب است. منظور از رسول در جمله **كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا** موسی بن عمران (ع) است.

### فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْدًا وَبِئْسَ لِلطَّٰغِيّٰتِ مَبْلَغًا ﴿١٦﴾

**ترجمه پیوسته:** ولی فرعون آن پیامبر را نافرمانی کرد، از این رو ما او را به کیفری سخت فرو گرفتیم.

**توضیحات:** در این جمله به عاقبت امر نافرمانی فرعون از موسی اشاره کرده و اگر از موسی به رسول تعبیر کرده، برای این است که اشاره کند به اینکه آن سببی که باعث گرفتاری فرعون شد، مخالفتش با شخص موسی بدان جهت که موسی است نبود، بلکه



بدان جهت که فرستاده خداست بود، پس این کفار هم از مخالفت محمد (صلوات الله علیه) بر حذر باشند، چون او نیز رسول خدا است.

هم چنان که به کار بردن اسم ظاهر بجای ضمیر در جمله "فَعَصَى فِرْعَوْنُ" برای این بود که اشاره کند به اینکه اولاً منشا تکذیب و مخالفت فرعون همان تفرعن او بود، و ثانیاً عزت و علو در زمین و بالیدن به کثرت عده و وسعت آب و خاک و نفوذ مشیت. و خلاصه تفرعن او حتی به قدر یک خردل در دفع عذاب الهی از او اثر نکرد، و عذاب الهی او را با آن همه قدرتش بگرفت، تا چه رسد به این کفار تکذیب گر که مردمی ناتوان و گرسنه‌اند.

### فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ﴿١٧﴾

**ترجمه پیوسته:** پس اگر شما [به رسالت پیامبر] کافر شوید، چگونه از عذاب روزی که کودکان را پیر می کند، پرهیز توانید کرد؟

**توضیحات:** مراد حفظ کردن از عذاب آن روز است.

**يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا**، این تعبیر که "آن روز کودکان را پیر می کند" کنایه است از شدت عذاب آن روز نه طولانی بودنش.

### السَّمَاءُ مُنْقَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا ﴿١٨﴾

**ترجمه پیوسته:** آن روز آسمان شکافته می شود، و وعده خدا انجام شدنی است.

**توضیحات:** این آیه برای بار دوم به شدت آن روز اشاره می کند، و ضمیر "به" به کلمه "یوم" بر می گردد.

و جمله **كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا** استینافی است، یعنی می خواهد نکته‌ای جدید را افاده کند، و آن این است که وعده خدا شدنی است. و با آوردن این جمله تهدید سابق را مسجل می کند، و اگر کلمه "وعد" را به ضمیر راجع به خدای تعالی نسبت داد و نفرمود: "كان وعد الله"، شاید برای این بود که اشاره کند به اینکه غیر از خدا کسی نیست که صلاحیت داشته باشد چنین تهدیدی بکند، پس آوردن ضمیر هم کافی است و احتیاج به آوردن نام خدای تعالی نیست.

### إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿١٩﴾

**ترجمه پیوسته:** قطعاً این سفارش پند و تذکری است، پس هر که خواهد راهی به سوی پروردگارش بر گیرد و به قرب او نایل آید این راه را بر می گزیند.

إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي الثَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُعَذِّبُ النَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِيمٌ أَنْ لَنْ تُخْصَوْهُ فِتْنَابٍ عَلَيْكُمْ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِيمٌ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَءَاخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَءَاخِرُونَ يُقْتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاقْرَأُوا اللَّهَ قَرَضًا حَسَنًا وَمَا تَقَدَّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

**ترجمه پیوسته:** همانا پروردگارت می‌داند که تو نزدیک به دو سوم شب و گاهی نیمی از آن و گاه یک سوم آن را به نماز بر می‌خیزی، و گروهی از کسانی که با تو اند، نیز اینگونه اند. چگونه خدا بی‌خبر باشد، در حالی که اوست که اندازه‌ی شب و روز را مقرر میکند؟ او دانست که همه شما نمی‌توانید زمان تعیین شده برای عبادت شبانه را به شمار بی‌آورید؛ از این رو با رحمت خویش به شما روی کرد و تکلیف شما را کاهش داد. اکنون لازم نیست دوسوم یا نیمی از شب یا یک سوم آن را به نماز برخیزید، ولی هر چه از قرآن برای شما آسان است بخوانید. او همچنین دانست که برخی از شما بیمار خواهند شد و عدّه‌ای دیگر برای بدست آوردن روزی و برخورداری از فضل خدا سفر می‌کنند، و گروهی دیگر در راه خدا پیکار می‌نمایند و بر آنان دشوار است که حدود نیمی از شب را به نماز برخیزند. بنابراین هر چه از قرآن برای شما آسان است بخوانید و نماز را بر پا دارید و زکات اموالتان را بپردازید و با انفاق در راه خدا به خدا وامی‌نیکو دهید. و هر کار خیری برای آخرت خود پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا نیکوتر از آنچه کرده‌اید و با پاداشی بزرگ تر خواهید یافت. و از خدا آمرزش بخواهید که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

**توضیحات:** خطاب در این آیه به رسول خدا (ص) است، و تعبیر به "ربک" اشاره است به اینکه رحمت و عنایت الهی شامل آن جناب است، و همچنین تعبیر به **يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَطَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ**، بویی از شکر می‌دهد، و از لحنش پیداست که می‌خواهد از آن جناب تشکر کند.

**تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ**، واو عاطفه در جمله "و نصفه و ثلثه" صرفاً برای مطلق جمع است، و می‌خواهد بفرماید خدای تعالی می‌داند که تو در بعضی از شبها کمتر از دو ثلث شب، و در بعضی از شبها نصف شب، و در بعضی ثلث شب را به نماز می‌ایستی.

و مراد از "معیت" در جمله **وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ** معیت در ایمان است، آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه بعضی از مؤمنین نماز شب می‌خوانند، همانطور که رسول خدا (ص) می‌خواند.

و جمله **وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ** در مقام تعلیل برای جمله **إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ** است، و معنای مجموع آن دو این است که چگونه خدا نداند با اینکه خدا آن کسی است که خلقت و تدبیر منتهی به او است. در این تعلیل می‌بینیم تقدیر، یعنی تعیین مقدار شب و روز و ثلث و نصف و دو ثلث آنها را به الله نسبت داده، نه به نام "رب"، یا نام دیگر، و این برای آن است که اندازه‌گیری مخلوق از شؤون خلقت است، و خلقت مستند به الله است، که هر چیزی به او منتهی می‌شود.

**عَلِمَ أَنْ لَنْ تُخْصَوْهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ**، ضمیر در **لَنْ تُخْصَوْهُ** به تقدیر مستفاد از **يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ**، و یا به قیام مستفاد از **تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نِصْفَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ** بر می‌گردد.

مراد از اینکه فرمود: "خدا دانست که شما نمی‌توانید این مقادیر را به دست آورید" این است که این احاطه برای عموم شما مکلفین میسر نیست، نه اینکه حتی هیچ فردی نمی‌تواند چنین احاطه‌ای پیدا کند. و مراد از اینکه فرمود: "به همین جهت بر شما توبه کرد" این است که به رحمت الهیه‌اش به طرف شما توجه و رجوع کرد و تکلیف شما را در این باب تخفیف داد.

و منظور از اینکه فرمود: "پس از قرآن هر چه برایتان میسور بود بخوانید"، این است که در وظیفه شب‌زنده‌داری و مقدار آن برای عموم تخفیف دهد، و اگر حرف "فاء" را بر سر جمله آورد، و فرمود: "فاقرؤا"، برای این بود که بفهماند این تخفیف نتیجه علم خدا به دشواری آن اندازه‌گیری‌ها برای مکلفین است.

و لازمه این تخفیف توسعه یافتن تکلیف برای عموم مکلفین، و برخوردار داشتن همه از نعمت شب‌زنده‌داری است، هر کس به مقدار وسعتش، نه اینکه خواسته باشد حکم ثلث و نصف و کمتر از دو ثلث را حتی برای آن فردی که قدرت احصای آن را دارد نسخ کند، و بفرماید: از این به بعد این عمل بدعت و حرام است، برای اینکه گفتیم این عمل برای غالب مردم دشوار است نه برای همه، و اگر برای همه غیر میسر بود، و حتی یک نفر هم قادر به انجام آن نبود از اول تشریح نمی‌شد.

علاوه بر این، در آیه شریفه پیغمبر خود و طایفه‌ای از مؤمنین را تصدیق کرده که ثلث و یا نصف و یا کمتر از دو ثلث را شب‌زنده‌داری می‌کردند، و می‌توانستند این اندازه‌ها را رعایت کنند، و میسر نبودن آن را به جمیع مردم نسبت داده، و معلوم است که جمیع مردم عبارتند از آنها که این کار را می‌کردند، و آنهایی که نمی‌کردند، پس حکم شب‌زنده‌داری شاق بر مجموع من حیث المجموع است، نه شاق بر تک تک عموم مسلمانان، و چون چنین است تکلیف را طوری تخفیف داد که هم اصل تکلیف برای افرادی که قادر بر اندازه‌گیری هستند بماند، و هم آسانتر آن برای همه میسر شود، و فرمود: **فَاقْرَؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ**، و حکم شب‌زنده‌داری چه حد اکثرش یعنی ثلث و دو ثلث و نصف و چه حد اقلش یعنی خواندن مقدار میسور از قرآن برای عموم مؤمنین مستحب است.

### **عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخْرُونَ يُقَاتِلُونَ**

این قسمت از آیه به مصلحت دیگری که باعث تخفیف در امر به قیام در ثلث و نصف و کمتر از دو ثلث شد اشاره می‌کند، می‌فرماید: علاوه بر اینکه حکم یاد شده بر عامه مکلفین دشوار است، این دشواری در باره بیماران و مسافران و رزمندگان بیشتر است، و مراد از "ضرب فی الارض"، مسافرت، و مراد از "ابتغاء من فضل الله" طلب روزی از راه مسافرت به نواحی زمین برای تجارت است.

### **فَاقْرَؤْا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا**

تکرار می‌کند تا مطلب تاکید شود، و ضمیر "منه" به قرآن بر می‌گردد و مراد از "زکات" زکات واجب است، و منظور از "قرض دادن آن به خدای تعالی"، انفاقهای غیر زکات و صدقات مالی است که در راه خدا داده می‌شود. و عطف امر به اقامه نماز و دادن زکات و قرض دادن به خدا به مساله تخفیف، برای اشاره به این معنا بوده که تکالیف دینی هم چنان به وجوب و اهمیت خود باقی است، و خدای تعالی هم چنان به امر آن اعتنا دارد، پس کسی خیال نکند که تخفیف از شب‌زنده‌داری به سایر وظائف سرایت کرده.

### **وَ مَا تَقْدِمُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ أَوْ أَعْظَمُ أَجْرًا**

و چه مستحب.

وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ، سوره مورد بحث را با امر به استغفار ختم نمود، و در اینکه فرمود: "به درستی خدا غفور و رحیم است" اشعاری به وعده مغفرت و رحمت خدا هم دارد.

### بخش سوم: قسمت بندی سوره

قسمت اول: آیات ۱ تا ۱۴      قسمت دوم: ۱۵ تا ۱۹      قسمت سوم: آیه ۲۰

### بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت سوره

#### جهت هدایتی قسمت اول

آیات ۱ تا ۷ با اوامری خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز می‌شود: سه فرمان نخست، ایشان را به شب‌زنده‌داری توصیه می‌کند و فرمان چهارم، به ترتیل قرآن؛ با توجه به تعلیل مذکور در آیات ۵ تا ۷، روشن می‌شود که ترتیل قرآن، فرمانی در تکمیل امر به شب‌زنده‌داری است، نتیجه آنکه پیامبر اکرم (ص) در چهار آیه نخست این مطلب، به شب‌زنده‌داری و ترتیل قرآن در شب فرمان داده شده‌اند. آیات ۵ تا ۷ نیز در مقام تعلیل فرامین مذکور ایراد شده و هدف از این فرامین را ایجاد آمادگی برای دریافت قول ثقیل (وحی قرآنی) دانسته است.

آیات ۸ تا ۱۴ نیز همانند آیات قبل، با فرامینی خطاب به رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز می‌شود. تفاوت این فرامین با دستورات صادر شده در مطلب پیشین از جهت رویکرد است، اوامر گذشته در راستای ایجاد آمادگی برای دریافت وحی است، اما اوامر این مطلب، در جهت ایجاد آمادگی برای ابلاغ وحی و صبر در برابر تبعات آن است

لذا در جهت هدایتی آیات ۱ تا ۱۴ می‌توان گفت که: با صدور فرامینی خطاب به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در صدد تقویت ارتباط ایشان با خدای متعالی و آماده‌سازی ایشان برای دریافت وحی و صبر بر مکاره تبلیغ وحی است؛ این معانی را با این عنوان می‌توانیم جمع‌بندی کنیم: «آماده‌سازی رسول اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای دریافت و ابلاغ وحی (رسالت)».

#### جهت هدایتی قسمت دوم

این آیات برای انداز کافران تکذیب کننده صاحب نعمت از قوم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و وضعیت آنان را با فرعون مستکبر بر خدا و رسول و خوار کننده رسول و مومنان مقایسه می‌کند و با اشاره به عاقبت دردناک او، زمینه اتعاظ مشرکان را فراهم می‌آورد. لذا جهت هدایتی این آیات را می‌توان اینگونه بیان کرد: «هشدار به مشرکان، نسبت به پذیرش رسالت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم)»

#### جهت هدایتی قسمت سوم

سخن در این آیه شریفه برای تخفیف دادن به دستوری است که در اول سوره داد، و آن عبارت بود از پرداختن به نماز شب و تهجد، در این آیه می‌خواهد بفرماید: خدا از مؤمنین اکتفاء کرد به هر مقداری که بتوانند از قرآن تلاوت کنند.

### بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

این سوره رسول خدا (ص) را امر می‌کند به اینکه شبانه قرآن بخواند، تا به این وسیله آماده و مستعد گرفتن مسئولیتی گردد که به زودی به او محول می‌شود، و آن قرآنی است که به وی وحی خواهد شد، و دستورش می‌دهد در برابر حرفهای بیهوده‌ای که

دشمنان می‌زنند، و شاعر و کاهن یا دیوانه‌اش می‌خوانند صبر کند، و به نحوی پسندیده از آنان کناره‌گیری نماید، و در این آیات تهدید و اندازی هم به کفار شده، و حکم صبر را به همه مؤمنین تعمیم داده، در آخر تخفیفی را که برای مؤمنین قائل شده ذکر می‌کند.

لذا این سوره مبارکه به منظور فراهم سازی زمینه پیشبرد امر خطیر رسالت، در صدد تقویت معنوی روح با عظمت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، از طریق توصیه ایشان به تقویت ارتباط با خدا و صبر و توکل در راه او پر آمده است و در این میان جامعه را نیز مورد توجه قرار داده است: مشرکان مستکبر و مغرور را به عذابی سخت تهدید کرده است تا از مقابله با رسالت دست بردارند و در جای دیگر مومنان را در سطحی پایین تر مشمول احکام و فرامین صادر شده برای پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) قرار داده و رئوس وظایف دینی ایشان را تبیین فرموده است، تا آنها هم به سهم خود برای پیشبرد امر رسالت و مقاومت و صبر در برابر مکاره این راه پر فراز و نشیب آماده گردند.

و این سوره از نخستین سوره‌هایی است که در اول بعثت نازل شده. حتی بعضی گفته‌اند: دومین یا سومین سوره‌ای است که بر قلب مقدس نبی اکرم (ص) نازل شده است.

وَأَخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/ ۱۰)